گرامی داشتن

گرامی داشتن چیزی به معنای بسیار مهم نگه داشتن آن است.

من این جام را که به دست آوردم گرامی می دارم.

رحم و شفقت - دلسوزی

ترحم ، احساس درک برای کسی است که آسیب دیده یا رنج می برد.

دامپزشک نسبت به توله سگ کوچک بیمار دلسوز بود.

رضایت

رضایت اجازه انجام کاری است.

مادر آنها به بچه ها رضایت داد که بیرون بروند و بازی کنند.

هسته

هسته مرکزی چیزی است.

حلقه های یک درخت در هسته آن شروع به تشکیل می کنند.

حیله گر

اگر کسی حیله گری کند ، در فریب مردم مهارت دارد.

کودک حیله گر والدین خود را گمراه کرد و فکر کردند مهربان است.

سرگیجه

اگر کسی سرگیجه دارد ، پس از آن احساس تعادل می کند که گویی زمین می خورد.

زن باردار بعد از ایستادن خیلی سریع گیج شد.

تعادل

تعادل تعادل بین نیروهای مختلف است.

افت ناگهانی قیمت ها تعادل اقتصاد را برهم زد.

پرورش دادن، پروردن

پرورش یک احساس یا مهارت به معنای کمک به رشد آن است.

او به پرورش احساس آرامش در پسر کوچک کمک کرد.

خرد کردن

خرد کردن چیزی به معنای شکستن آن به قطعات بسیار کوچک یا پودر است.

او می خواست دانه ها را خرد کند ، بنابراین می تواند مقداری قهوه دم کند.

غر زدن

غر زدن یعنی بیرون آوردن صدایی عمیق و عصبانی.

سگ شروع به غر زدن به مردی که در کنارش بود کرد.

اعتدال

اعتدال حالت کافی بودن کافی است اما نه زیاد.

غذا خوردن در حد متوسط ​​مهم است تا بتوانید جسمی سالم داشته باشید.

درنده

شکارچی حیوانی است که حیوانات دیگر را می کشد و می خورد.

شاهین شاهی درنده ای است که ماهی می خورد.

عاقل

اگر کسی عاقل باشد ، می تواند به روشی عادی فکر کند.

الیور وقتی عصبانی است مانند یک انسان عاقل عمل نمی کند.

نعلبکی

نعلبکی یک ظرف کوچک گرد است که یک فنجان روی آن می گذارید.

قاشق را روی نعلبکی گذاشت.

ربودن

چیزی را قاپیدن یعنی با یک حرکت سریع آن را بردارید.

او چنان گرسنه بود که سیبی را از درخت ربود.

تلو تلو خوردن

تکان خوردن یعنی حرکت به صورت ناپایدار و تقریباً افتادن.

او پس از خوردن بیش از حد نوشیدنی ، به دور خود لرزید.

تلو تلو خوردن

تلو تلو خوردن به معنای پایین گذاشتن پایت است به طوری که تقریبا زمین می خورد.

همانطور که از میان گودال می دوید ، زمین خورد.

زمان فعل

اگر کسی تنش داشته باشد ، نگران است که اتفاق بدی رخ دهد.

بعد از تماس تلفنی ، مونیکا بسیار تنش داشت.

سقوط کردن

سقوط به معنای زمین خوردن است ، غالباً به صورت نورد.

او هنگام اسنوبورد تعادل خود را از دست داد و زمین خورد.

نگه داشتن

خودداری از چیزی این است که آن را به شخصی ندهید.

آنها همه اطلاعات را تا زمانی که او جریمه خود را پرداخت نکرد ، محروم کردند.

مسافر و مسافر مسافر و مسافرخانه

مسافری در مسافرخانه ایستاد. او مانند یک درنده نشسته و از نزدیک مردم را تماشا می کرد. او حرف میزبان مهمانخانه دار پیر را دید که با یک جوان در هسته کاروانسرا صحبت می کرد.

"من فقط باید مقداری پول قرض بگیرم. من قسم می خورم که آن را با اعتدال خرج خواهم کرد ، و دوست من فردا به شما بازپرداخت خواهد کرد. " مهمانخانه مسافرت رضایت داد و مقداری پول بیرون آورد.

مسافر می دانست که این یک حیله است. مرد قصد داشت با پول مهمانخانه دار فقیر آنجا را ترک کند و دیگر برنگردد. او نسبت به مهمانخانه دار خوب دلسوزی می کرد و نمی خواست او فریب بخورد. مسافر حیله گر تصمیم گرفت که به مهمانسرا یک درس بدهد.

مسافر به سمت مسافرخانه رفت و نشست. مهمانخانه کار برای تهیه قهوه شروع به آسیاب دانه های قهوه کرده بود. قهوه را درست کرد و یک بشقاب و یک فنجان به مسافر داد. آن دو شروع به صحبت كردند. پس از مدتی مسافر خمیازه کشید و سپس مانند گرگ غرید.

"آیا شما عاقل نیستید؟ فکر کردم فقط صدای غر زدن تو را شنیدم. ”

"من کردم. من نفرین شده ام هر بار که سه بار پشت سر هم خمیازه می کشم ، تبدیل به گرگ می شوم و به مردم حمله می کنم. "

مهمانخانه دار تنش شد. سپس مسافر دوباره خمیازه کشید. وقتی مسافر برای سومین بار شروع به خمیازه کشیدن کرد ، مهمانخانه مسافر برگشت و به بیرون دوید. هنگام دویدن ، مسافر کت خود را قاپید. مهمانخانه دار ترسیده بیرون لرزید و در خیابان افتاد.

مسافر او را دنبال کرد زیرا دیگر نمی خواست از حقیقت دریغ کند. او فقط می خواست خوشبختی را تقویت کند و تعادل عاطفی مهمانخانه دار را برقرار کند. مهمانخانه مسافر گیج شد و لج کرد. مسافر به او کمک کرد تا بلند شود.

مسافر هنگام بازگشت کت گفت: "این یک حقه بود."

"اوه خوبه. من این کت را گرامی می دارم. »

"خوب ، امیدوارم این به شما یاد دهد که نباید هر داستانی را که می شنوید باور کنید."